




The decline of American hegemony with emphasis on the statements of Ayatollah Khamenei

Nasser Hazinia

Ph.D candidate, International Relations, Faculty of National Security, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

hazy.nya@gmail.com

 0000-0002-8661-7751

Abstract

Since the rise of the United States as the world's superpower, there has always been talk of its impending hegemonic decline. The occurrence of non-traditional security threats, especially after September 11, along with the deep problems existing in the American society, has put doubt on the continuation of its hegemony. More importantly, the rapid economic growth of China and other emerging powers has also indicated the decline of American power. In this regard, from the point of view of the Supreme Leader, America, which has a long history of interfering in the internal affairs of various countries, mainly under the name of establishing democracy, today its power, influence and legitimacy in the world are declining. The current study intends to address the following basic question: What are the causal conditions that have caused the decline of America from the perspective of the Supreme Leader? The findings and results of the research show the fact that in the thought of the Supreme Leader, a value conflict in the field of American political and cultural opinion and practice has intensified the decline of hard power, soft and intelligent power in various fields. This research tries to examine the viewpoints of the Supreme Leader in this regard by using analytical-explanatory method and library study method.

Keywords: Hard Power, Soft Power, Hegemony, United States, Supreme Leader.



مقاله پژوهشی

افول هژمونی آمریکا با تأکید بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

ناصر حضی‌نیا

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

hazy.nya@gmail.com

id 0000-0002-8661-7751

چکیده:

از زمان ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی، همواره بحث درباره افول هژمونیک آن وجود داشته است. وقوع تهدیدات امنیتی غیرسستی به‌ویژه پس از یازده سپتامبر، در کنار مشکلات عمیق جامعه آمریکا، تداوم هژمونی آن را با تردید مواجه کرده است. مهم‌تر از آن، رشد سریع اقتصاد چین و دیگر قدرت‌های نوظهور بوده که حکایت از تقلیل قدرت آمریکا داشته است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، امروز قدرت، نفوذ و مشروعیت آمریکا که عمدتاً با طرح استقرار دموکراسی در کشورهای مختلف، سابقه طولانی مداخله در امور داخلی آن‌ها دارد، در دنیا رو به افول و زوال است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که «شرایط علی‌افول آمریکا از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای کدام‌اند؟» یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان‌دهنده این واقعیت است که در اندیشه ایشان پیدایی تضاد ارزشی در عرصه نظر و عمل سیاسی و فرهنگی آمریکا افول قدرت سخت، قدرت نرم و هوشمند آن را در عرصه‌های گوناگون تشدید کرده است. این پژوهش تلاش کرده است با بهره‌گیری از روش تحلیلی - تبیینی و شیوه مطالعه کتابخانه‌ای، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای را در این موضوع بررسی نماید.

واژگان اصلی: قدرت سخت، قدرت نرم، هژمونی، ایالات متحده.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



Doi: 10.22034/IRSJ.2024.404969.1005

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا بر پایه میزان منابع مادی قدرت خود، نوعی نظم بین‌المللی را که تسهیل‌کننده هژمونیک‌گرایی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی^۱ این کشور باشد، حول آرایشی از قواعد و هنجارهایی بازسازی و نهادینه کرد که ریشه در ارزش‌های لیبرال^۲ داشت. سیاست‌گذاران آمریکایی دریافته بودند که برای ماندگاری در صحنه بین‌الملل و دستیابی به اهداف خود باید علاوه بر استفاده از قدرت سخت^۳ به عنوان ابزار مهم بازدارندگی، ابزارها و منابع خود را در حوزه‌های قدرت نرم^۴ و هوشمند ارتقا دهند و از طریق تولید جذابیت و استفاده از قدرت اقتناع، دیگران را به سمت برآورده ساختن اهداف خود ترغیب کنند. در این سال‌ها صدور و اشاعه ارزش‌ها، فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی از جمله عناصری بودند که واشنگتن از آن‌ها برای پیشبرد اهداف و حفظ و تحکیم موقعیت هژمونیک در نظام بین‌الملل بر اساس منافع خود در کشورهای دیگر بهره می‌برد. این در شرایطی است که آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب بار دیگر افول هژمونی^۵ آمریکا را مطرح و درباره عوامل و ریشه‌های آن می‌فرماید: «...پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳). از این منظر، نقطه عطف برهم خوردن نظم جهانی مبتنی بر هژمونی آمریکا را می‌توان در تاریخ معاصر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ در نظر گرفت؛ انقلابی که تمامی معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را به چالش کشید و مهم‌ترین کشور دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را از زیر سلطه آن خارج کرد و به مبارزه با هژمونی واشنگتن در جهان برخاست. بی‌گمان، افول هژمونی آمریکا، یک موضوع درون‌گفتمانی و محصور به گفتمان انقلاب اسلامی نیست و امروزه خروجی برخی از مراکز مطالعاتی غربی و آمریکایی در این خصوص قابل تأمل و توجه به بخشی از اظهارات

1. Unilateralism
 2. Liberal values
 3. Hard Power
 4. Soft power
 5. Hegemony decline

شماری از اندیشمندان خارجی و اذعان به افول قدرت آمریکا و فروپاشی نظام تک‌قطبی حائز اهمیت است؛ به طوری که «ساموئل هانتینگتون»^۱ استاد علوم سیاسی و واضع نظریه «برخورد تمدن‌ها»^۲ معتقد بود عصر تک‌قطبی آمریکا، در حال گذار به ساختاری چندقطبی است.

درواقع، روند تدریجی افول قدرت آمریکا در ابعاد گسترده آن که از دهه ۱۹۷۰ میلادی با فروپاشی نظام «برتون وودز»^۳ رقم خورده، اکنون با افزایش مشکلات داخلی و کاهش مؤلفه‌های قدرت درونی و همچنین ناکامی‌های گسترده و آشننگتن در عرصه سیاست خارجی تسریع شده است. از طرف دیگر، ظهور قدرت‌های جدید در نقاط مختلف جهان و نقش آفرینی بازیگران ملی و فراملی و تأکید کشورها بر فرهنگ، مذهب و تمدن بومی خود، پیشبرد اهداف ترسیمی قدرت هژمون را با موانعی مواجه ساخته است. امروزه عموم کشورها، ساختار نظام جهانی چندقطبی^۴ را برای تأمین منافع خود ترجیح می‌دهند و طرفدار تعامل و همکاری با یکدیگر، پرهیز از جنگ و خشونت و تأکید بر گفت‌وگو برای حل اختلافات خود هستند. در این شرایط، ناکامی‌های گسترده نظامی آمریکا در جنگ‌های افغانستان و عراق در کنار افول قدرت نرم آن در میان افکار عمومی جهان، باعث بیداری ملت‌های جهان و به‌ویژه ملت‌های اسلامی شده و تلاش و آشننگتن مبنی بر حفظ نظام تک‌قطبی، دیگر مورد پذیرش قاطبه کشورهای جهان نیست و این عامل مهمی در افول هژمونی آمریکا بوده است.

به‌طور کلی، شاخص‌های افول هژمونی آمریکا در درجه نخست داخلی هستند، اما درعین حال نشانه‌های خارجی آن هم بسیار برجسته است. آیت‌الله خامنه‌ای در این‌باره می‌فرماید:

«این را [یک] نویسنده آمریکایی در مورد افول اقتدار آمریکا می‌گوید؛ «افول موریانه‌وار»؛ یعنی مثل موریانه از درون دارد پوک می‌شود - خود نهادهای درون آمریکا این را می‌گویند - هم در عرصه اقتصادی این‌جور است، هم در عرصه اجتماعی این‌جور است، هم در عرصه سیاسی این‌جور است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴).

در پژوهش حاضر، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که شرایط علی افول آمریکا از

1. Samuel P. Huntington
2. Clash of Civilizations
3. Burton Woods
4. multipolar

دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای کدام‌اند. این مقاله با بهره‌مندی از روش تبیینی این فرضیه را مطرح می‌کند که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای پیدایی تضاد ارزشی در عرصه نظر و عمل سیاسی و فرهنگی آمریکا افول قدرت سخت، قدرت نرم و هوشمند آن را در عرصه‌های گوناگون تشدید کرده است. در این نوشتار تلاش می‌شود در کنار آموزه‌ها و مفاهیم علمی روابط بین‌الملل، تدابیر آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص افول هژمونی آمریکا مورد کاوش قرار گرفته، به صورت جامع‌تری دنبال شود؛ بنابراین پس از ارائه پیشینه و ابتدای نظری پژوهش، به مباحث مربوط به هژمون‌گرایی، چالش‌های هژمونی و ابعاد افول هژمونی ایالات متحده آمریکا و در انتها نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع تحقیق، در این زمینه پژوهش‌های متعددی انجام و آثاری تألیف شده است که هرکدام به دنبال تبیین ابعادی از این مسئله بوده‌اند؛ در ادامه به برخی از آن‌ها به‌طور اجمالی اشاره می‌شود:

خداپرست و اندرزیان (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «افول هژمونی آمریکا و چهل‌سالگی انقلاب اسلامی» با استفاده از روش تحلیل گفتمان «لاکلا و موفه» نتیجه گرفته‌اند گفتمان انقلاب اسلامی که متأثر از اسلام سیاسی است، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، گفتمان لیبرال دموکراسی غرب را به چالش کشیده و بر این اساس، هژمونی آمریکا را در مسیر سراسیایی و افول قرار داده است.

پیرانی و سعیدی‌راد (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «افول سیاسی ایالات متحده آمریکا: زمینه‌ها و دلایل» به این نتیجه دست یافته‌اند که مؤلفه‌های متعددی مانند نوع حکومت، یک‌جانبه‌گرایی، ایدئولوژی لیبرالیسم، کاهش نفوذ قدرت در کشورهای جهان سوم، کاهش نفوذ سیاسی واشنگتن نسبت به متحدان و زوال اعتبار سیاست خارجی آمریکا مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده افول سیاسی است که می‌توان برای آینده این کشور تصور کرد.

آهوپی و حسینی (۱۳۹۵) در مقاله «افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری» تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که آیا همراه با کاهش تدریجی قدرت ایالات متحده که مستلزم کاستن از تعهدات امنیتی آن در مناطق جهانی است، کشمکش‌های بین‌المللی فروکش خواهد کرد یا باید در انتظار تشدید آن دسته از اختلافات

بین‌المللی بود که تاکنون به دلیل نقش‌آفرینی ایالات متحده در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مسکوت مانده‌اند؟ این پژوهش در پایان نتیجه گرفته است که پیش از ورود به جهان چندقطبی، نظام جهانی دوران‌گذاری را به سوی آشفتگی تجربه خواهد کرد و لازم است کشورهای جهان، از جمله ایران، آمادگی خود را برای رویارویی با انواع تهدیدات جدید ناشی از این وضعیت افزایش دهند.

بررسی پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در موضوع مطالعه، پژوهش‌های موجود دارای نواقصی هستند و در این مقاله سعی می‌شود با نگاه جامع‌تری ابعاد این مسئله تبیین و بررسی گردد. این نوشتار بر آن است تا در حد توان، افول هژمونی آمریکا را با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. افول آمریکا از دیدگاه اندیشمندان غربی

در طول تاریخ، ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره یکی از موضوعات مهم در نظام بین‌الملل بوده است. درباره افول هژمونی آمریکا هم دیدگاه‌های مختلفی از سوی نظریه‌پردازان و اندیشمندان روابط بین‌الملل مطرح و چرایی افول قدرت آن در رهیافت نظریه‌پردازانی چون «جورج مدلسکی»^۱، «ویلیام تامپسون»^۲، «نوام چامسکی»^۳، «امانوئل والرشتاین»^۴، «آلفرد مک‌کوی»^۵، «فرید زکریا»^۶ و «فرانسیس فوکویاما»^۷ ارائه شده است.

به استناد نظریه مدلسکی و تامپسون تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد چرخه‌های تکرارشونده‌ای از جنگ‌های در مقیاس بزرگ و رهبری جهانی وجود دارد که هر صد سال یکبار تکرار می‌شوند و در نتیجه وقوع این چرخه‌های صدساله، ما شاهد انتقال و دست‌به‌دست شدن جایگاه هژمونی میان قدرت‌های بزرگ هستیم (به نقل از سعیدی، ۱۴۰۰). چامسکی متفکر مشهور آمریکایی معتقد است پایان هژمونی آمریکا نه پس از اتمام جنگ سرد، بلکه بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده و اظهار فضل و قدرت کلیدداران کاخ سفید در

1. George Modelski
2. William Thompson
3. Noam Chomsky
4. Immanuel Wallerstein
5. Alfred W. McCoy
6. Fareed Zakaria
7. Francis Fukuyama

دو دهه پیش، چیزی بیش از «خود توهمی» نیست. افول ایالات متحده آغاز شده و تبختر مقام‌های واشنگتن درباره اینکه این کشور قدرت بلامنازع دنیا خواهد ماند جز «خیال خوش» نبوده و افول آمریکا مسئله‌ای است که به دست خود آن رقم خورده است. والرشتاین در آخرین کتاب خود با عنوان «افول قدرت آمریکا، آمریکا در جهانی پر آشوب» به سپری شدن دوران «صلح آمریکایی» اشاره کرده، از اقدامات آن پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌عنوان عاملی برای یک سقوط (تا یک خروج آرام) یاد می‌کند (به نقل از پیری و رضانی، ۱۴۰۱: ۸۶). مک‌کوی بر این باور است که مرگ ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت جهانی، به مراتب سریع‌تر از آن است که هر کسی تصور می‌کند. به نظر او، ممکن است سال پایان این ابرقدرت ۲۰۴۰ یا ۲۰۵۰ باشد، اما به‌صورت واقع‌گرایانه‌ای این مرگ تا سال ۲۰۵۰ کامل می‌شود و جهان، انتقال ثروت و قدرت اقتصادی را از غرب به شرق شاهد خواهد بود (به نقل از دهشیری، ۱۳۹۷: ۵۲). زکریا در نظریه‌ای با عنوان «خیزش دیگران» معتقد است آمریکا درحالی‌که از نظر فناوری و نظامی در جایگاه بی‌رقیبی قرار دارد، از نظر اقتصادی و صنعتی، اجتماعی، اخلاق و حقوق بشر^۱ از سایر رقیبان تازه‌نفس خود مانند چین، هند و همچنین رقیب سنتی خود روسیه که برای رسیدن به هژمون برتر خیز برداشته‌اند، عقب مانده است و همین در آینده سبب خواهد شد حریفان جایگاه هژمون جهان را از آن خود کنند (Zakaria, 2019: 1). طبق نظر فوکویاما مشکلات داخلی آمریکا همانند موریانه‌هایی، تخته زیرین هژمونی جهانی این کشور را از درون نابود کرده‌اند و یکی از دلایل اصلی افول قدرت و هژمونی ایالات متحده، دوقطبی شدن جامعه و شکاف‌های داخلی آمریکا است (فوکویاما، ۱۳۹۵: ۵۱).

۲-۲. نظریه پیچ تاریخی تغییر هندسه جهانی قدرت آیت‌الله خامنه‌ای

نظام بین‌الملل از سلسله‌مراتب قدرت تشکیل شده و سازوکار توزیع آن، موجب تحول موقعیت بازیگران می‌شود؛ به‌طوری‌که در دوران پسا جنگ سرد، آمریکا همواره تلاش داشته پایان نظام دوقطبی را پیروزی تفکر لیبرال دموکراسی معرفی و خود را رهبر نظام جدید جهانی جلوه دهد. این در حالی است که از چند دهه اخیر، قدرت‌های دیگر، از جمله چین و روسیه این نظم را بر نمی‌تابند و با کمک قدرت‌های نوظهوری همچون قدرت فرهنگی و منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران تلاش می‌کنند منادی جهانی چندقطبی باشند. از دیدگاه آیت‌الله

1. Human rights

خامنه‌ای، آن نظم بین‌المللی تک‌قطبی زیر سلطه و سیطره ایالات متحده یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن آمریکا است، به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. در جهان امروز ساختار نظام بین‌الملل با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو است و دوران گذار نظم جهانی وارد مرحله جدیدی شده که ایشان از آن با عنوان «پیچ تاریخی» یاد می‌کنند؛ تاریخی که در آن با افول استکبار جهانی و غرب مواجه خواهیم شد و ایران یکی از محوری‌ترین بازیگران عرصه جدید «نظم نوین جهانی»^۱ خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای، درباره آغاز پیدایش نظم نوین جهانی و نقش کشورهای غیرمتعهد در این عرصه با صراحت می‌فرماید:

«شرایط گیتی حساس و جهان در حال گذار از یک پیچ تاریخی بسیار مهم است؛ انتظار می‌رود که نظمی نوین در حال تولد یافتن باشد، مجموعه غیرمتعهدها حدود دوسوم اعضای جامعه جهانی را در خود جای داده و می‌تواند در شکل‌دهی آینده نقشی بزرگ ایفا کند...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۶/۰۹).

درواقع، در شرایط جدید جهانی شاهد افول موربان‌های قدرت آمریکا در معادلات بین‌المللی هستیم؛ «امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دوقطبی جهان و نظریه نظم جهان تک‌قطبی در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره آمریکا روزه‌روز ضعیف‌تر شده است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۰۲/۰۶).

همچنین ایشان می‌فرمایند:

«نظام آمریکا، به‌شدت دچار انحطاط سیاسی، انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی است. این حرف صاحبان فکر از داخل خود آمریکا است. امپراتوری آمریکا با چنین وضعی، دیری نخواهد پایید و معلوم است که وقتی کار یک نظام به اینجا رسید، دیگر خیلی عمر طولانی نخواهد کرد و منهدم خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۸/۱۳).

با نگاهی به حوادث شرق اروپا و رویارویی قدرت‌های جهانی در برابر یکدیگر، نظم نوین جهانی با تحولات متعددی در حال شکل‌گیری است و آیت‌الله خامنه‌ای نیز تحولات این روزها را بخشی از پیچ تاریخی جهان نامیده‌اند؛ تاریخی که در آن با افول استکبار جهانی و غرب از چند دهه قبل آغاز شده است و با زایش دنیایی جدید، نظم نوینی در آن حاکم

1. New World Order

خواهد شد، نظمی که باید آن را حرکت قدرت جهانی به سمت شرق و جهان اسلام در نظر گرفت. نگاهی نظری به سخنان ایشان نشان می‌دهد که مراد از تحول در نظم به حوزه‌های قطب‌بندی، ماهیت نظام، سرشت روابط بین‌الملل و ماهیت هنجارهای بین‌المللی است؛ یعنی وقتی ایشان سخن از تحول در نظم جهانی دارند، تنها منظور این نیست که نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا رو به افول و در حال تغییر است، از حیث نظری این‌گونه می‌توان استدلال کرد، نظم هژمونیک مورد توجه آمریکا که بر اساس آن منافع هژمون تأمین می‌شد رو به افول است.

۳. هژمون‌گرایی ایالات متحده آمریکا

تفکر تحقق رهبری جهانی ایالات متحده آمریکا از بدو تأسیس این نظام سیاسی در ذهن دولتمردان آن وجود داشته است. پایان جنگ جهانی دوم آغاز نظم جهانی جدیدی بود که طی آن واشنگتن به‌عنوان یک قدرت جهانی ظهور یافت و به حدی از برتری رسید که نقش قدرت بزرگ را ایفا کرد. با سقوط نظام دوقطبی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیتی برای واشنگتن ایجاد شد که در کنار به‌کارگیری رویکرد قدرت نرم‌افزاری در سیاست خارجی، در بحران‌های مختلفی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان مداخله نمود و با طرح نظم نوین جهانی از سایر رقبای بالقوه و بالفعل خود فاصله گرفت و ساختار نظام بین‌الملل را بر مبنای برتری و هژمونی خود بنا نهاد (Parmar & Cox, 2020: 58). بر همین اساس ایالات متحده به‌عنوان دولتی که خود را قدرت هژمون در نظام بین‌الملل می‌داند، از نقش رسانه‌های دیداری و شنیداری در افزایش قدرت نرم خویش غافل نماند و در این راستا از غول‌های رسانه‌ای جهان بهره گرفت. آنچه مسلم است آمریکا همواره از طریق جنگ نرم سعی در تضعیف رقبای منطقه‌ای و جهانی خود داشته است و همچنان می‌کوشد تا از طریق ابزارهای جنگ نرم با اثرگذاری در جوامع هدف، مردم آن کشورها را به نفع خود، علیه حکومت‌هایشان تحریک نماید. از این رو با تمام توان و با صرف هزینه‌های هنگفت علیه این کشورها دست به یک جنگ تمام‌عیار نرم زده که نمونه بارز آن در جمهوری اسلامی ایران است (عسگرخانی و دیگران: ۱۴۰۰: ۱۷۷). بر این اساس و با یک نگاه تاریخی تحول هژمونی آمریکا را می‌توان در چهار دوره بررسی کرد:

۱- هژمونی مطلق: دوران ایجاد، تثبیت و حاکمیت هژمونی مطلق ایالات متحده محسوب می‌شود.

۲- هژمونی در افول: دوران افول هژمونی آمریکا مربوط به سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ است که طی آن مؤلفه‌ها و شاخص‌های مشروعیت هژمونیک آمریکایی کمرنگ و روابط هژمون با اعضای نظام بین‌الملل در ابعاد گوناگون ضعیف شد.

۳- پسا هژمونی: سال‌های پس از ۱۹۸۰، دوران تضعیف هژمونی آمریکا است. در این دوران تفاهم حاکم بر روابط هژمون ایالات متحده و هم‌پیمانان بین‌المللی آن در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال تضعیف است.

۴- تجدید هژمونی: این دوره بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق و نیز حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ جلوه‌گر شده است. از این تاریخ به بعد آمریکایی‌ها به دنبال جایگاهی جهانی هستند که طی آن هیچ قدرتی توان مقابله با آن‌ها را نداشته باشد (رویوران، ۱۳۹۷: ۱۸).

بر این اساس، رهبران ایالات متحده در آغاز هزاره سوم راهبرد کلان خود را بر پایه دو فرض بنیان نهادند؛ نخست اینکه هیچ کشوری جز آمریکا توانایی شکل دادن به نظم و ثبات بین‌المللی را ندارد؛ دوم: تنها واشنگتن است که هویت ملی‌اش بر اساس یک مجموعه از ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جهان‌شمول تعریف شده و کسب قدرت حداکثری به‌عنوان یک قدرت برتر و هژمون در جهان مهم‌ترین هدف آن در اقناع ملت‌ها و نیز دولت‌های جهان بوده است. این در حالی است که در یکی دو دهه اخیر به دلیل اعمال آشکار برخی سیاست‌های خشن و توجیه‌ناپذیر آمریکا، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، از جمله حمایت صریح و قاطع از رژیم صهیونیستی، اشغال عراق و افغانستان، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی همچون القاعده اعتبار و جاهت آن افول کرده و قدرت نرم آن تحلیل رفته است.

بنابراین، ایالات متحده همواره تلاش می‌کند با تکیه بر سیاست قدرت هوشمند، منافع ملی خود را با نگرش‌های نوینی مورد توجه قرار دهد؛ «به‌طوری‌که نخستین راهبرد امنیت ملی دولت اوباما اعلام می‌داشت: «ما باید راهبرد بازسازی ملی و رهبری جهانی را دنبال کنیم؛ راهبردی که مبانی قدرت و نفوذ آمریکا را از نو بسازد». «دونالد ترامپ»^۱ هم در حالی با شعار «احیای ارزش‌های آمریکایی»^۲ وارد کاخ سفید شد که امضای فرمان‌های پیاپی مبنی بر خروج یا تجدیدنظر در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست رادیکال در قبال مهاجران و به‌ویژه

1. Donald J. Trump

2. Revival of American values

وعدۀ کشیدن دیوار مرزی با مکزیک و حمایت از صدور اسلحه به عربستان سعودی، علی‌رغم محرز شدن نقش محمد بن سلمان در رسوایی قتل «جمال خاشقچی» توسط سیا، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد ترامپ اعتقاد چندانی به اهمیت مبانی قدرت نرم در پیگیری اهداف سیاست خارجی خود نداشته است» (بصیری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲). همچنین سند «راهبرد امنیت ملی»^۱ دولت بایدن این دیدگاه را از چشم‌اندازی کلان به مخاطبان خود منتقل می‌کند که دستگاه سیاست خارجی آمریکا، ضرورت همکاری‌های بین‌المللی را درک می‌کند؛ با این حال، عملاً هیچ راهکاری جهت تغییر وضعیت موجود که جهان را به قطب‌بندی‌های مختلف و متضاد تبدیل کرده ارائه نمی‌کند. در این سند بر تقویت نقش دیپلماسی، همکاری‌های بین‌المللی و سازمان‌های جهانی در تصمیم‌گیری‌های راهبردی جمعی به‌عنوان نشانگان گذار از بلوغ تقابل محور به تعاملی تأکید شده است (Ihsan, 2022: 92).

از طرف دیگر، با اینکه انتظار می‌رفت بایدن بتواند لطمات ترامپ به قدرت نرم آمریکا را جبران و روند را معکوس نماید، روی کار آمدن او بر مشکلات ایالات متحده در این زمینه افزود. جنگ اوکراین و غزه را می‌توان جدیدترین رویدادی دانست که چهره واشنگتن و در مجموع ارزش‌های غربی را به شدت مخدوش کرده است. مقایسه رفتارهای آمریکا و کشورهای غربی در قبال پناهندگان اوکراینی و پناهجویان فلسطینی و برخوردهای دوگانه با مقوله مقاومت فلسطین و اوکراین به مردم دنیا نشان می‌دهد که پابندی ایالات متحده و کشورهای غربی به ارزش‌هایی مانند برابری انسان‌ها، اجتناب از نژادپرستی، آزادی بیان و حقوق بشر هرگز از سطح نمایش و شعار فراتر نرفته است و رؤسای جمهور آمریکا همواره از مفاهیم فرهنگی و ارزشی، از جمله حقوق بشر، دموکراسی و مأموریت حفظ صلح برای توجیه عملکرد و دخالت خود استفاده کرده‌اند.

۴. چالش‌های هژمونی آمریکا

۴-۱. انقلاب اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی تاریخ معاصر جهان «گفتمان اسلام سیاسی»^۲، جریان سوم قدرت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد و ضمن غیریت‌سازی با خرده‌گفتمان‌های منطقه‌ای وابسته، صورت‌بندی گفتمان‌های هژمون نظام

1. National Security Strategy
2. discourse of political Islam

بین‌الملل، یعنی کمونیسم و لیبرالیسم را به چالش کشید. از بعد فرهنگی، انقلاب اسلامی در برهه‌ای از تاریخ به پیروزی رسید که قدرت‌های عالم، در پی ترویج سکولاریسم و طرد نمودن دین و معنویت بودند، اما این انقلاب، به‌عنوان پدیده‌ای برخلاف جریان معمول تاریخ بشریت این معاملات را بر هم زد و مدعی بازگرداندن دین به بطن زندگی اجتماعی بشر شد. به عقیده فوکو، انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از عنصر دین و مذهب توانست باعث ایجاد یک جنبش عظیم علیه یک نوع خاص از زندگی در تاریخ بشریت باشد و این همان مسئله‌ای بود که به‌شدت باعث نگرانی رهبران دنیای غرب شد. با توجه به اینکه آمریکا سردمدار اصلی لیبرال دموکراسی و تمدن غرب شناخته می‌شود، هرگونه تقابل با این اندیشه، تقابلی تمدنی با هژمونی آن را به دنبال خواهد داشت. بر این اساس و با توجه به رویکرد تقابلی و انتقادی انقلاب اسلامی در برابر بنیان‌های اندیشه‌ای تمدن غرب، این انقلاب پدیده‌ای دگراندیش در برابر وضع موجود شناخته می‌شود (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۵۲).

در حقیقت مهم‌ترین ضربه انقلاب اسلامی به تمدن غرب، به‌ویژه آمریکا، خلق معنایی بوده که مبتنی بر آن جهت و افق عالم تغییر پیدا کرده و این انقلاب به‌عنوان انفجار نور و معنویت، تأثیرات مهمی را بر دنیای امروز داشته است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

«بسیاری از سیاسیون و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که قدرت نرم آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است ... قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته و عقیده خود را به اطراف بقبولاند و آن‌ها را اقناع کند ... این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف و فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف ...»
(خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

از منظر ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران واکنشی اعتراضی به ژئوپلیتیک دوقطبی نظام جهانی بود که سبب شد بسیاری از نهضت‌های رهایی‌بخش، به‌ویژه در آسیا و آفریقا، مجذوب این انقلاب شوند. رژیم صهیونیستی که مورد حمایت همه‌جانبه آمریکا است، امروز در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد و همه این‌ها بخشی از تأثیر انکارناپذیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری، تثبیت و تقویت جریان مقاومت در منطقه غرب آسیا است که می‌تواند یکی از نشانه‌های تأثیر انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا باشد.

در سوی دیگر، مقابله و موفقیت‌های نظامی - امنیتی ایران در برابر ایالات متحده را

می‌توان بخشی از تأثیرات انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا دانست. حوادثی چون برخورد نظامی با نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶، دستگیری تفنگداران دریایی آمریکایی در سال ۱۳۹۴، سرنگونی پهپاد غول‌پیکر و ۲۰۰ میلیون دلاری «گلوبال هاوک»^۱ در سال ۱۳۹۸ را می‌توان از اقدامات مهمی دانست که باعث از بین رفتن هیمنه و قدرت نظامی آمریکا در اذهان بسیاری از مردم منطقه و جهان شد؛ اما مهم‌ترین این اقدامات موشک‌باران بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه (پایگاه عین‌الاسد) بود که به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی ابهت و آبروی آمریکایی‌ها را لگدمال کرد (محمد میرزایی، ۱۴۰۱: ۴۷)؛ بنابراین و بر اساس شواهد موجود، انقلاب اسلامی تأثیر غیرقابل‌انکاری بر افول هژمونی آمریکا دارد و این تأثیرات را می‌توان در دو سطح گفتمانی و اقدامات عینی و میدانی مشاهده کرد.

۴-۲. نقش چین

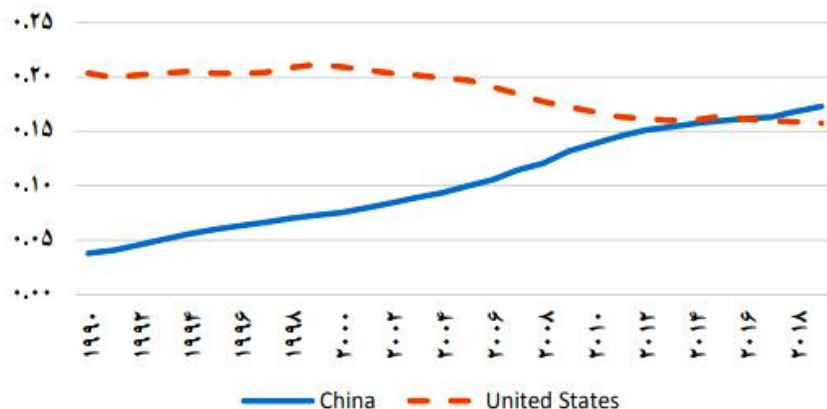
جمهوری چین با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌محور از اواخر دهه ۱۹۷۰ جایگاه جهانی خود را ارتقا بخشیده و به قدرت روبه‌رشدی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است؛ به‌نحوی که در سال ۲۰۰۴ که این کشور پس از ایالات متحده، آلمان، ژاپن، انگلیس و فرانسه بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به شمار می‌رفت، در کمتر از یک دهه، به‌سرعت فرانسه، انگلیس، ژاپن و آلمان را پشت سر گذاشت و انتظار می‌رود در آینده با پیشی گرفتن از آمریکا به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شود (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های خیزش و ظهور یک کشور، توان تأثیرگذاری در ترتیبات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و نیز مشارکت و فعالیت مؤثر در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ از آنجا که چین، یک قدرت نوظهور شناخته می‌شود، توانسته است در این حوزه، مشارکت فعالانه‌ای از خود نشان دهد. برآوردها حکایت از آن دارد که چین در صورت رسیدن به سطح درآمد سرانه‌ای برابر با آمریکا، بیش از چهار برابر این کشور ثروت خواهد داشت، ثروتی که قابلیت تبدیل به قدرت را دارد. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، سهم چین از «تولید ناخالص داخلی»^۲ بر اساس برابری قدرت خرید از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۷/۸ درصد در ۲۰۱۶ رسیده است و این در حالی بوده که سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی بر اساس

1. Global Hawk

2. Gross domestic product (GDP)

برابری قدرت خرید از ۲۴/۳ به ۱۵/۵ درصد رسیده است (Wayne, 2017: 13). «نمودار شماره ۱» نشان می‌دهد که آمریکا تا ۲۰۱۶ بالاترین سهم از تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده بود، اما از سال ۲۰۱۶ به بعد، این جایگاه، در اختیار چین قرار گرفته و چینی‌ها با اختلافی چشمگیر و سرعت زیاد، به قدرت بلامنازع اقتصادی دنیا تبدیل شده‌اند.



منبع: (World Bank, 2020)

نمودار (۱): مقایسه سهم تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا از کل تولید جهان (سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۹)

بنابراین، اقتصاد چین توانسته با تصاحب سهم بیشتری از تولید ناخالص اقتصادی دنیا، همراه با افزایش صادرات خود به کشورهای مختلف و پشت سر گذاشتن ایالات متحده و نیز ایجاد کسری تجاری شدید برای اقتصاد آمریکا، تأثیر زیادی بر کاهش سهم اقتصاد واشنگتن از اقتصاد جهانی داشته باشد. ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی برای امنیت بین‌المللی و توسعه جهانی پیامدهای مهمی دارد؛ در واقع، از تلاش‌های دولت چین در تأسیس نهادهای متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله «سازمان همکاری شانگهای»^۱، «گروه بریکس»^۲ و «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی»^۳، می‌توان فهمید این کشور به دنبال شکل‌دهی به یک نظم جدید جهانی است که در آن از نقش و جایگاه بهتری برخوردار باشد.

1. Shanghai Cooperation Organisation

2. BRICS group

3. Asian Infrastructure Investment Bank

در چند دهه اخیر به موازات توسعه اقتصادی جمهوری چین، روند توسعه و نوسازی در حوزه نظامی نیز شدت گرفته است؛ به طوری که این کشور از نظر تعداد نیروی نظامی در رده اول و از نظر نیروی هوایی و دریایی در رده سوم جهان قرار دارد (Shambaugh, 2013: 164). در حال حاضر، هرچند این کشور تبدیل به یک کنشگر فعال در نهادهای چندجانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده، اما مقامات چینی اعلام کرده‌اند که پکن به دنبال هژمونی جهانی نیست و از نظم جهانی موجود پیروی خواهد کرد. با این حال، دولت آمریکا از دو دهه اخیر همواره به نوعی در تلاش است تا جلوی ظهور قدرت جهانی چین را بگیرد: دولت اوباما با سیاست «مشارکت فرا صلح»^۱ و تشدید دیپلماتیک و حضور نظامی در شرق آسیا و دولت ترامپ با اتخاذ سیاست «حمایت گرای هدفمند و جنگ تجاری» که در راستای آن تعرفه واردات کالاهای چینی تقریباً در همه موارد افزایش چشمگیری یافت. در واقع، چالش‌های دو کشور ورای تراز تجاری بوده است و به حوزه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک مربوط می‌شود، چراکه یکی از اهداف اصلی ایالات متحده در رقابت با چین حفظ برتری فناوری آمریکا است (Lin, 2020: 137).

همچنین در جریان ویروس کووید-۱۹، کاهش بودجه و به دنبال آن خروج از سازمان بهداشت جهانی به خودی خود نشان می‌دهد که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند رهبری مدیریت بحران‌های جهانی، از جمله مدیریت سلامت عمومی را بر عهده بگیرد. همه‌گیری کووید-۱۹ شک و تردیدهای زیادی در خصوص توانایی آمریکا در گسترش نفوذ خود و مدیریت رقابت با چین مطرح کرده است؛ در حالی که چین با کنترل کووید-۱۹ توانست خود را در جهان قدرتمند نشان دهد. آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص ادامه ناکامی‌ها در مقابله با بحران‌های داخلی از جمله مدیریت شیوع ویروس کووید-۱۹ در آمریکا می‌فرماید:

«مواجهه یک‌ساله ناموفق با کرونای همه‌گیر در آمریکا و حواشی شرم‌آور آن، همه نشانه سیر نزولی و افول‌ی اردوگاه غرب است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۷/۲/۱۴۰۰).

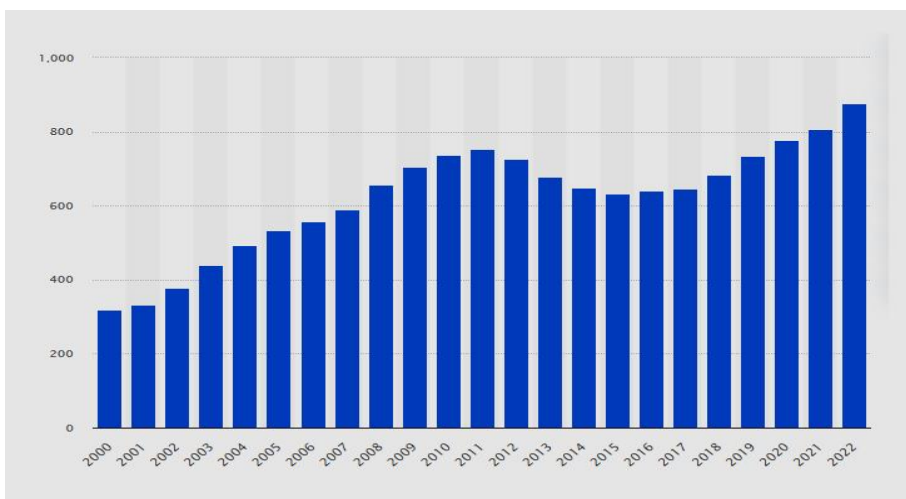
بنابراین، شواهد بیانگر آن است که چین و متحدانش از طریق پیشرفت در حوزه اقتصادی و نیز افزایش توان فناوری و نظامی، به تدریج کنترل امور بین‌المللی را به دست خواهند گرفت.

1. Trans-Pacific Partnership (TPP)

۵. ابعاد افول هژمونی ایالات متحده آمریکا

۵-۱. قدرت نظامی

قدرت نظامی آمریکا با بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بودجه در سال، بزرگ‌ترین تکیه‌گاه این کشور برای تقویت و حفظ جایگاه و ابرقدرتی آن در جهان به شمار می‌رود. افزایش چشمگیر بودجه نظامی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیانگر اهمیت قدرت نظامی در راهبرد جهانی واشنگتن است.



منبع: (Statista, 2023)

نمودار (۲): هزینه‌های نظامی ایالات متحده (۲۰۰۰-۲۰۲۲) (به میلیارد دلار رایج آمریکا)

این در حالی است که در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از جنگ در افغانستان و عراق، عملکرد ضعیف نظامی واشنگتن موجب کاهش محبوبیت آن در این منطقه شده است. همچنین افشای شکنجه غیرانسانی سربازان آمریکایی در گوانتانامو^۱ و ابوغریب^۲ موج انتقادات گسترده علیه واشنگتن را تشدید کرد و موجبات کاهش قدرت و اعتبار آن را در جهان اسلام و حتی غرب فراهم ساخت. آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرماید:

«بنده عرض می‌کنم قدرت سخت آمریکا به‌شدت ضربه دیده... بله ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا به‌شدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مردد [است].»

1. Guantanamo
2. Abu Ghraib

برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آن‌ها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمان‌های جنایت‌کاری مثل بلک‌واتر^۱ و از این قبیل استفاده می‌کنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی‌شان این است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

مقامات کاخ سفید در مقطع زمانی حمله به عراق، این کشور را کلید خاورمیانه و راه سلطه بر این منطقه ارزیابی می‌کردند؛ به طوری که جرج بوش دوم در زمان اعلام راهبرد جدید واشنگتن در غرب آسیا، شکست در عراق را یک فاجعه برای آمریکا خوانده بود. در این راستا، آیت‌الله خامنه‌ای در مورد شکست‌های نظامی پی‌درپی ایالات متحده فرموده‌اند:

«شما ملاحظه می‌کنید آمریکای دارای قدرت اتمی، دارای تکنولوژی پیشرفته و دارای پول فراوان در بسیاری از مناطق عالم شکست خورده است؛ در عراق شکست خورد، در سوریه شکست خورد، در لبنان شکست خورد، در پاکستان شکست خورد، در افغانستان شکست خورد، در مواجهه با قدرت‌های دنیا شکست خورده و می‌خورد و امروز شکست‌های دیگری هم آن‌طوری که انسان مشاهده می‌کند در انتظار آمریکا است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۷/۱۲).

به این ترتیب، هرچند تا دو دهه اخیر تفوق و برتری آمریکا در غرب آسیا یکی از نقاط تقویت‌کننده هژمونی این کشور بود، اما امروز فضای مقاومت^۲ در خاورمیانه که تبلور آن در سوریه است، باعث شده تا این منطقه تهدیدی برای نظم سیاسی موردنظر کاخ سفید و تضعیف‌کننده قدرت هژمونیک آن باشد. به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای:

«این مقاومت خوشبختانه امروز در منطقه غرب آسیا مخصوص فلسطین نیست، در یک دایره وسیع‌تری از فلسطین این مقاومت وجود دارد و روزبه‌روز ان‌شاءالله این مقاومت بیشتر خواهد شد و ما به‌عنوان نظام جمهوری اسلامی وظیفه خودمان را پشتیبانی از گروه‌های مبارز فلسطینی می‌دانیم و هر جور بتوانیم، هر مقدار بتوانیم، با همه وجود از آن‌ها پشتیبانی خواهیم کرد. این خواست نظام جمهوری اسلامی و خواست ملت ایران است. ان‌شاءالله آن‌ها تقویت خواهند شد و دشمنشان را به ضعف خواهند کشاند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۱۱/۱۶).

1. Blackwater
2. Resistance

حملات متعدد به ناوها، شکار پهپادها و عملیات موفق دریایی علیه نیروهای ایالات متحده در منطقه، موفقیت‌های متعدد حمله سایبری علیه آن و اخیراً حمله موشکی به پایگاه هوایی «عین‌الاسد»^۱ با عملیات موسوم به «شهید قاسم سلیمانی» در بامداد ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸ از مهم‌ترین مصادیق شکست‌های پی‌درپی نظامی واشنگتن در غرب آسیا هستند و آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«ماهیت ارتش آمریکا هم این است؛ این تصویرهای هالیوودی که کشورهای مثل آمریکا و امثال آمریکا از ارتش‌هایشان نشان می‌دهند، واقعیت ندارد؛ واقعیت ارتش همین [چیزی] است که مشاهده کردید؛ آن‌جور آمدند در افغانستان [و این‌جور رفتند]؛ در جاهای دیگر هم کم‌وبیش همین‌جور است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۷/۱۱).

نکته مهم در تأیید افول قدرت نظامی واشنگتن این است که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حمله آمریکا به افغانستان در چارچوب ایده نومحافظه‌کاران با عنوان «مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم» انجام شد. با وجود این ادعا، این کشور با ۲۴۰ هزار کشته افغانی و هزینه‌ای بیش از دو تریلیون دلار بعد از بیست سال اشغال نظامی و جنایت در نیمه‌شب هشتم شهریور ۱۴۰۰ از افغانستان گریخت و طالبانی روی کار آمد که اساساً واشنگتن برای نابودی آن به این کشور لشکرکشی کرده بود. آیت‌الله خامنه‌ای خروج ارتش آمریکا از افغانستان را نمونه‌ای از نتایج اقتدار ظاهری و نه واقعی آن خوانده و فرموده‌اند:

«آمریکایی‌ها ۲۰ سال قبل برای سرنگونی طالبان به افغانستان لشکرکشی کردند و در این اشغالگری طولانی‌مدت، کشتار و جنایت و خسارات فراوانی به بار آوردند، اما بعد از این همه هزینه مادی و انسانی، حکومت را به طالبان دادند و خارج شدند که این واقعیت برای همه کشورها درس‌آموز است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۷/۱۱).

فرار آمریکا از افغانستان نشان داد که طی دو دهه اشغال نظامی، طرح شعارهایی همچون دموکراسی‌سازی، حقوق بشر، تشکیل دولت ملی، نوسازی و توسعه سیاسی - اقتصادی و مبارزه با تروریسم دروغی بیش نبوده است. به‌رحال «در یک نگاه وسیع‌تر، قدرت و اقتدار و هیمنه آمریکا در دنیا، رو به افول و زوال است و آمریکای امروز به مراتب ضعیف‌تر از آمریکای چهار دهه قبل است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲) و برتری آمریکا در حوزه

1. Ain al-Asad

نظامی چشم‌انداز روشنی نداشته و با افول قدرت نظامی آن، توازن قدرت در مناطق راهبردی جهان، از جمله در غرب آسیا و اروپای شرقی به نفع قدرت‌های بزرگی همچون روسیه و چین تغییر کرده است.

۲-۵. قدرت اقتصادی

در دهه‌های اخیر، کاهش رشد اقتصادی و افزایش بدهی خارجی از یکسو و مشکلات و چالش‌های فزاینده ساختاری، سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، آمریکا را در موقعیت ضعف قرار داده است. این کشور هم‌اکنون با تهدیداتی چون وجود رقبای قدرتمند اقتصادی اروپایی و آسیایی مواجه است که می‌توانند پایانی بر مرکزیت آن در تجارت بین‌الملل باشند. شکی نیست که ایالات متحده هنوز یک اقتصاد قدرتمند است، اما فاصله آن با «قدرت‌های نوظهور اقتصادی»^۱ به‌طور مداوم و به‌ویژه پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ در حال کاهش بوده و در نتیجه تأثیر اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ واقعی‌تر شده و بر هژمونی روبه‌زوال جهانی آمریکا سایه انداخته است؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۰، اقتصاد آن ۳/۴ درصد کوچک‌تر شده که بدترین عملکرد از سال ۱۹۴۶ بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به شرایط اقتصادی آمریکا فرموده‌اند:

«غربی‌ها و آمریکایی‌ها، امروز از همیشه گرفتارترند. امروز غرب با سیلی صورت خودش را سرخ نگاه داشته است. آن‌ها مشکلات مالی، مشکلات پولی، مشکلات اقتصادی، مشکلات اجتماعی دارند و در مواجهه با مردم خودشان درمانده‌اند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۳/۱۴).



نمودار (۳): بدهی تاریخی ایالات متحده آمریکا

طبق «نمودار شماره ۳» و بنا به ارزیابی اداره بودجه کنگره ایالات متحده، بدهی دولت فدرال احتمالاً به ۱۰۰ درصد «تولید خالص داخلی»^۱ در سال ۲۰۳۰ و ۱۹۰ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین بدهی‌های عمومی^۲ ۱۴ تریلیون دلاری در آمریکا معادل ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱ بوده که تا پایان ماه آگوست ۲۰۲۰ به ۲۶ تریلیون و ۷۱۶ میلیارد و ۳۹۸ میلیون دلار رسیده و این کشور را به بدهکارترین کشور دنیا تبدیل کرده است (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۷). شاخص‌ها و آمار نهادهای رسمی ایالات متحده و دیگر نهادهای بین‌المللی هم بر کسری بودجه گسترده آن تأکید دارند و یکی از مهم‌ترین دلایل بدهی کلان واشنگتن، انتشار اوراق قرضه^۳ توسط وزارت خزانه‌داری به‌منظور جبران کسری بودجه^۴ این کشور است. آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص بدهی‌های کلان ایالات متحده می‌فرماید:

«آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه‌ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به ۸۰۰ میلیارد دلار کسر بودجه آمریکا

1. Net Domestic Product (NDP)
2. Public Debts
3. bonds
4. budget deficit

است در همین سال جاری؛ یعنی این‌ها در واقع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی است. حالا با زرق‌وبرق، با شعار، با حرف‌های گوناگون، با ظاهرسازی‌ها روی این‌ها را می‌پوشانند، اما واقعیت‌های آمریکا این است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۲/۸/۱۳۹۷).

از سوی دیگر، کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی از مهم‌ترین مشکلاتی هستند که طی چند دهه اخیر اقتصاد ایالات متحده را دچار چالش نموده و چین در مشارکت جهانی از آن پیشی گرفته است. حجم و رشد بالای اقتصاد پکن شده تا قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی^۱ نتوانند بازار این کشور را نادیده بگیرند و تقریباً عموم ۵۰۰ شرکت بزرگ اول جهان در این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Lum, 2020: 79). در نتیجه، بر اساس آمار وزارت بازرگانی ایالات متحده، کسری تجاری این کشور در ماه آگوست ۲۰۲۱ به ۷۳/۳ میلیارد دلار رسیده که عمدتاً ناشی از عدم توازن تجاری آن با چین است (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰).

همچنین، بر اساس برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۴ از تولید ناخالص داخلی آمریکا پیشی گرفته است؛ به عبارت دیگر، بر اساس برابری قدرت خرید^۲، چین در سال ۲۰۱۴ قدرت اول اقتصادی جهان محسوب می‌شود؛ زیرا تولید ناخالص داخلی این کشور در این سال حدود ۱۰/۳۸۰ تریلیون دلار بر اساس ارزش اسمی دلار و ۱۸/۶۳۰ تریلیون بر اساس قدرت برابری خرید بوده است. تحلیلگران اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند چین همچنان تا سال ۲۰۵۰ بالاتر از آمریکا و قدرت اقتصادی برتر جهان خواهد بود (رسولی ثانی‌آبادی و روستایی، ۱۳۹۵: ۳۹). آیت‌الله خامنه‌ای هم با اشاره به تولید ناخالص ملی این کشور فرموده‌اند:

«امروز آمریکا پانزده هزار میلیارد دلار گرفتاری و بدهکاری دارد. این بدهکاری‌ها از تولید ناخالص ملی‌شان یا بیشتر است یا برابر تولید ناخالص ملی این کشور است؛ این برای یک کشور، بدبختی و گرفتاری است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱/۰۱/۱۳۹۱).

در طرف دیگر، رشد نامتوازن اجتماعی بین بخش‌های فقیر و ثروتمند، به همراه توزیع ناعادلانه درآمد بر رشد و توسعه پایدار این کشور تأثیر جدی بر جای گذاشته و معضل بی‌خانمانی در کنار فقر، این کشور را دچار بحران کرده است. در واقع «اقتصاد آمریکا به معنای

1. multinational corporation (MNC)
2. purchasing power parity

واقعی فلج است، ده‌ها میلیون بیکار و گرسنه و بی‌خانمان [وجود دارد]؛ این وضع امروز آمریکا است. این البته چیز مهمی است، لکن عجیب‌تر از این، این است که یک عده‌ای هنوز قبله‌شان آمریکا است، هنوز امید و آرزویشان به آمریکا است؛ آمریکایی که در یک چنین وضعی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۰/۱۹)؛ به‌این ترتیب دوران برتری اقتصادی آمریکا رو به پایان است و نظام بین‌الملل با ظهور قطب‌های اقتصادی متعددی روبه‌رو است؛ به‌طوری‌که گروه بریکس با دارا بودن ۲۸ درصد اقتصاد جهان، سازمان همکاری شانگهای و پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۱ با ۳۰ درصد اقتصاد جهانی، مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی هستند که چین از طریق آن‌ها قدرت هژمونی غرب و به‌ویژه آمریکا را به چالش می‌کشد.

۳-۵. قدرت نهادی و سیاست خارجی

سیاست خارجی هر کشور در عرصه بین‌المللی، بیانگر اهداف و جهان‌بینی و به‌نوعی چهره‌ظاهری آن در محیط بیرونی است. «جوزف نای» یکی از منابع مهم قدرت نرم را ارزش‌های سیاسی^۲ و سیاست خارجی^۳ می‌داند و بر این باور است که ارزش‌های سیاسی، وقتی قدرت نرم محسوب می‌شوند که با ارزش‌های اجتماعی و روح سیاست خارجی مطابقت داشته و سیاست خارجی نیز زمانی قدرت نرم تلقی می‌شود که مشروع و اخلاقی انگاشته شود (به نقل از آدمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۹). این در حالی است که واشنگتن همچنان به استفاده از گزینه سخت‌افزاری و نیز دنباله‌روی از برنامه‌های یک‌جانبه‌گرایانه خود در سیاست خارجی اصرار دارد. در دهه‌های اخیر ایالات متحده از برتری اقتصادی و نظامی خود برای دخالت در نقاط مختلف دنیا بهره می‌برد و در این بین بسیاری از مداخلات آن در نقاط مختلف دنیا که با شعار دموکراسی‌خواهی، حقوق بشر دنبال می‌شود، سبب کاهش اعتبار بین‌المللی و سیاست خارجی این کشور در عرصه بین‌المللی شده است. آخرین نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی «گالوپ» در اروپا نشان می‌دهد که اعتبار سیاست خارجی آمریکا در حال کاهش است و اکثریت مردم اروپا عقیده دارند، واشنگتن در عرصه مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست و حفظ صلح در جهان، بیشتر نقش منفی داشته است. کاهش اعتبار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های اخیر در دیگر مناطق جهان، به‌ویژه در غرب آسیا نیز شدت یافته است (پیرانی و سعیدی‌راد، ۱۴۰۰: ۱۶۳).

1. Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP)
2. Political values
3. Foreign policy

سیاست نفوذ ایالات متحده در مناطق مختلف جهان منجر به تصویرسازی نامطمئن از این کشور در اذهان عمومی، چالش دوگانگی معیارهای سیاسی و تضعیف هژمونی و سلب رضایت جهانی از رهبری این کشور در نظام بین‌الملل شده و تداوم ناکامی‌های این کشور در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی و ناتوانی آن در اعمال نفوذ بر جهان، منجر به کاهش توانایی آن در هدایت نظم جهانی شده است. در واقع، رفتارهای دولت آمریکا در عرصه سیاست خارجی، زمینه کاهش جذابیت سیاست‌ها و نفوذ بین‌المللی آن را فراهم کرده است (Nye, 2018).

«ارن فراید برگ»^۱ با بررسی سیاست‌های آمریکا در سطح بین‌المللی استدلال می‌کند واشنگتن به دلیل سیاست‌های یک‌جانبه جهانی و همچنین کاهش قدرت کلی‌اش در ابعاد مختلف، در چرخه نزول قدرت در ابعاد بین‌المللی قرار می‌گیرد. از دید او بسیاری از هم‌پیمانان سابق آمریکا، علاوه بر اینکه در زمره رقبای این کشور قرار دارند، از وضعیت بین‌المللی مدیریت‌شده توسط آمریکا ناراضی هستند (به نقل از جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۹). «والری متلا»^۲ نیز معتقد است ایالات متحده به دلیل سیاست‌هایش در خاورمیانه، نفوذ و قدرت نرم خود را در دیگر کشورها از دست داده است؛ به طوری که جنگ در عراق، موجب تضعیف توان نظامی آمریکا، افزایش بدهی‌های این کشور و اشاعه بیشتر تروریسم در خاورمیانه شده است (به نقل از دهشیری، ۱۳۹۷: ۴۱). از نظر «راشمن»^۳، در مقابل ضعف واشنگتن، قدرت‌های نوظهور، از جمله چین، برزیل، ترکیه، هند و ایران، با توجه به اولویت اهداف سیاست خارجی خود، توانایی ایالات متحده برای شکل‌دهی به نظام جهانی را محدود کرده‌اند (Rachman, 2018).

در این زمینه، آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه دادن به نشانه‌هایی همچون ناتوانی واشنگتن در اقناع و قبولاندن نظر خود به کشورهای دیگر، تأکید داشته‌اند:

«آمریکا اکنون در ضعیف‌ترین موقعیت ممکن قرار دارد و به‌خصوص از زمان روی کار آمدن رئیس‌جمهور فعلی نه تنها ملت‌ها، بلکه دولت‌های اروپا، چین، روسیه، هند، آفریقا و آمریکای لاتین نیز با تصمیم‌های آمریکا صراحتاً مخالفت می‌کنند» (خامنه‌ای،

1. Aaron Friedberg
2. Valeriya Metla
3. Gideon Rachman

بیانات، ۱۲/۸/۱۳۹۷).

ایشان در راستای افول سیاست خارجی و دخالت ایالات متحده در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا و شکست تدابیر آن که منجر به تضعیف قدرتش شده، می‌فرمایند: «واقعیت دیگر این است که جبهه مقابل ما در طول این سال‌ها ضعیف‌تر شده است؛ یعنی اگر ما دو نماد اصلی این جبهه را آمریکا و رژیم صهیونیستی بدانیم و غرب را دنبال سر این‌ها بدانیم، واضح است این‌ها ضعیف‌تر شده‌اند... آمریکای امروز، آمریکای زمان ریگان نیست؛ این‌ها به مراتب عقب رفته‌اند. در عراق وضعیت‌های آن‌جوری شد؛ در افغانستان روزبه‌روز وضعیت‌ها بدتر شده است؛ در سیاست‌های خاورمیانه‌ای‌شان شکست خورده‌اند، در جنگ سی‌وسه روزه عاملشان که رژیم صهیونیستی است، نتوانست در مقابل یک میلیون و اندی انسان بی‌دفاع کاری را از پیش ببرد. این‌ها واقعیت‌های خیلی مهمی است؛ بنابراین، این‌ها ضعیف شده‌اند» (خامنه‌ای، بیانات، ۳/۵/۱۳۹۱).

از دیدگاه تحلیلگران روابط بین‌الملل از زمان روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ، نشانه‌های زوال قدرت نهادی و سیاست خارجی آمریکا آشکارتر شده است. آیت‌الله خامنه‌ای درباره ارتباط ترامپ با افول قدرت آمریکا می‌فرمایند:

«برادران و خواهران عزیز! این را من به شما عرض می‌کنم: افول سیاسی آمریکا اگر یک دلیل - که حالا می‌گوییم - بیشتر نداشته باشد کافی است و آن دلیل عبارت است از انتخاب فردی با مختصات آقای دونالد ترامپ در آمریکا. خود این انتخاب، نشانه افول سیاسی آمریکا است؛ سرنوشت سیصد و اندی میلیون جمعیت دست یک آدمی با این مختصات، نشانه افول سیاسی آمریکا است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۳/۱۳۹۸).

بنابراین، وضعیت نامعلوم سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم در تناقض موجود میان عملکرد خود در قبال دولت‌های دیگر و در مسیر بحران‌های بین‌المللی و شعارها و ارزش‌هایی که در رسانه‌ها خود را به آن پایبند نشان می‌دهد، می‌تواند مهم‌ترین عامل در افول هژمونی این کشور به شمار رود.

۴-۵. ارزش‌های سیاسی

رویکرد صدور ارزش‌های آمریکایی به‌عنوان نماد ایدئولوژی لیبرال دموکراسی همواره در

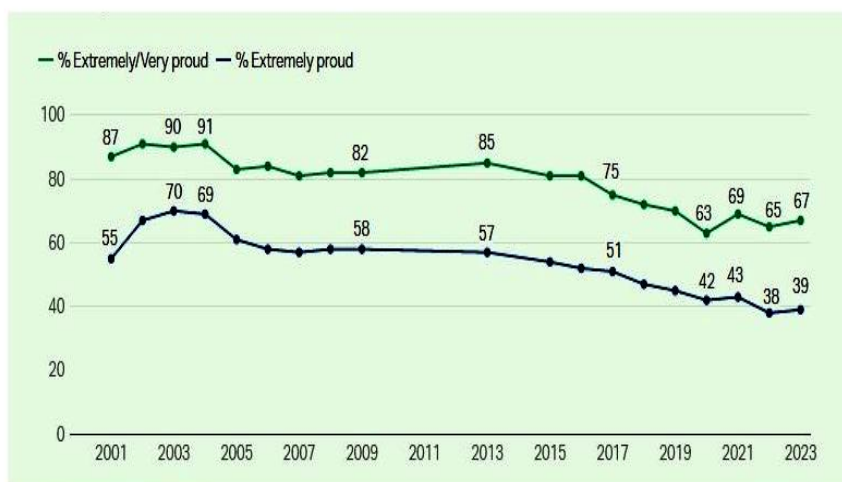
اولویت اهداف سیاست خارجی ایالات متحده بوده است؛ به طوری که دموکراسی و حقوق بشر بخش اعظم رویکرد فشار و تعامل دوره کلینتون را تشکیل می‌داد، ابزار و اساس برنامه تحول خاورمیانه بوش پسر بود و در دولت اوباما، با تک‌تک منافع ماندگار ملی ارتباط داشت. در راهبرد امنیت ملی ترامپ، در سال ۲۰۱۷، اولویت ایالات متحده ارتقای نفوذ و بازگرداندن آمریکا به عظمت سابق در همه حوزه‌ها بود. بخش عمده متن این راهبرد بر تمایل آمریکا به تفوق، دستیابی به بازارهای بین‌المللی و گسترش ارزش‌ها تأکید می‌کرد. در سند امنیتی موسوم به «راهنمای موقت راهبرد امنیت ملی»^۱ دولت بایدن هم خود را به تحقق بخشیدن به ارزش‌های دموکراتیک و دفاع از سبک زندگی آمریکایی در خارج از کشور متعهد می‌داند. البته، در نظام بین‌الملل ارزش‌های سیاسی همچون دموکراسی و حقوق بشر می‌توانند جاذب قدرتمندی باشند، اما صرف ادعای آن کافی نیست؛ زیرا مشکلات داخلی آمریکا با بروز پدیده‌هایی مانند جنبش وال‌استریت^۲، جنبش‌های ضد جنگ و حقوق بشر و نیز اطلاع‌رسانی از وضعیت معیشت و بزهکاری در این کشور توسط شبکه‌های اجتماعی و نیز شبکه‌های خصوصی آن انجام می‌شود و بیش از گذشته موجب ایجاد عدم تطابق واقعیت موجود در این کشور و تصویری می‌شود که رسانه‌های آمریکایی به‌عنوان بازوهای قدرت نرم به اذهان عمومی جهانی ارائه می‌دهند.

اکنون دیگر جهان متوجه شده است آمریکایی که خود را مدافع حقوق بشر و حامی دموکراسی معرفی می‌کند، با بیشترین نقض آن‌ها روبه‌رو است. مشارکت این کشور در فجایع بین‌المللی مانند حمایت آشکار از اسرائیل در کشتار فلسطینی‌ها، کشتار سوری‌ها، عراقی‌ها و بی‌توجهی به افکار عمومی و قوانین بین‌المللی، هژمون جهانی را از دست آن‌ها خارج کرده است. در حقیقت آمریکا جذابیت و مشروعیت بازیگر برتر در سیستم بین‌المللی را از دست داده و به دلیل تضعیف ساختارهای سیاسی و ظهور قدرت‌های بزرگ، نقش آن در حوزه داخلی و بین‌المللی با افول روبه‌رو شده است (پیرانی و سعیدی‌راد، ۱۴۰۰: ۱۵۱).

بنابراین، آمریکا دیگر آن نفوذ سابق خود را در میان متحدان خویش ندارد؛ چراکه متحدانش همچون گذشته، در چارچوب برنامه واشنگتن در جنگ‌ها مشارکت نمی‌کنند و حتی در صورت همراهی، افکار عمومی آن‌ها، مخالفت‌های گسترده‌ای نشان می‌دهند.

1. The Interim National Security Strategic Guidance
2. Wall Street Movement

نظرسنجی‌های انجام‌شده در سال ۲۰۱۸ در میان ۱۳۴ کشور نشان می‌دهد میزان محبوبیت نظام حکومتی آمریکا به‌ویژه در دوره ترامپ تا حد زیادی افول کرده و ایالات متحده به‌عنوان یک حکومت الگو جایگاه خود را در میان سایر حکومت‌های دنیا از دست داده است (Regilme, 2019: 102). حتی طبق نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۲۳ در مورد میزان علاقه و افتخار آمریکاییان به کشور خود، میزان افتخار به هویت ملی، کمترین میزان در ۲۲ سال گذشته بوده است و فقط ۳۹ درصد از بزرگ‌سالان به آمریکایی بودن «بی‌نهایت» افتخار می‌کنند که در مقایسه با داده‌های سال گذشته میلادی تنها یک درصد بیشتر شده است. در مجموع هویت ملی برای ۶۷ درصد از مردم آمریکا «بسیار» و یا «بی‌نهایت» مایه مباهات است که در مقایسه با سال گذشته رشدی ۲ درصدی را نشان می‌دهد.



منبع: (Gallup, 2023)

نمودار (۴): میزان افتخار بزرگ‌سالان ایالات متحده به آمریکایی بودن

یافته‌های جدیدترین نظرسنجی نشان می‌دهد، درصد افرادی که «بی‌نهایت» به آمریکایی بودن خود افتخار می‌کنند در کمترین سطح سال‌های اخیر قرار دارند. این در حالی است که آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با ارزش‌های سیاسی ایالات متحده فرموده‌اند:

«بسیاری از سیاسیون و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که قدرت نرم آمریکا فرسوده شده است... زمان دولت اوباما هم همین‌جور بود، اما زمان این آقا [ترامپ] که

دیگر به طور واضح با او مخالفت می‌شود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود... چین مخالفت می‌کند، اروپا مخالفت می‌کند، روسیه مخالفت می‌کند، هند مخالفت می‌کند، آفریقا مخالفت می‌کند، آمریکای لاتین مخالفت می‌کند. قدرت نرم آمریکا رو به افول است، رو به سقوط است... نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است، بلکه حتی لیبرال دموکراسی که پایه اساسی تمدن غرب است.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۲/۸/۱۳۹۷).

درواقع، تلاش آمریکا از هجوم به غرب آسیا، تغییر فرهنگ سیاسی منطقه و حاکم کردن ارزش‌های لیبرال دموکراسی بود، ولی اینک اسلام به‌عنوان ایدئولوژی مطرح در غرب آسیا قدرت را در دست گرفته و ناسیونالیسم غربی و لیبرال دموکراسی هیچ جایگاهی در جوامع اسلامی منطقه ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای درباره تنفر مردم غرب آسیا از سیاست‌های واشنگتن می‌فرماید:

«مردم عراق از شما متنفرند، جوان‌های عراق از شما متنفرند، جوان‌های سوریه از شما متنفرند، جوان‌های لبنان از شما متنفرند، این طرف در شرق، جوان‌های افغانستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، جوان‌های پاکستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، ممکن است یک اقدامی هم علیه شما بکنند. بله این یک واقعیتی است، آمریکایی‌ها چرا درک نمی‌کنند؟ نفرت ملت‌ها از خودشان را چرا نمی‌فهمند، چرا درک نمی‌کنند؟ بد کردید، عمل زشت انجام دادید، سیطره‌جویی کردید به این کشورها، به این مردم اهانت کردید، [لذا] از شما متنفرند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۲/۸/۱۳۹۷).

«امروز شما می‌بینید که این دموکراسی‌شان است؛ این افتضاح انتخاباتی‌شان است؛ این حقوق بشرشان است، حقوق بشری که هر چند ساعت یک‌بار، یا حداقل چند روز یک‌بار، یک سیاه‌پوست را بدون دلیل، بدون جرم در خیابان می‌کشند و قاتل هم تعقیب نمی‌شود. این ارزش‌هایشان است که همین‌طور می‌گویند ارزش‌های آمریکایی، ارزش‌های آمریکایی و امروز این ارزش‌ها مایه مسخره همه دنیا شده، حتی دوستانشان آن‌ها را مسخره می‌کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۹/۱۰/۱۳۹۹)؛

بنابراین، در جهان امروز ایالات متحده توانایی لازم را برای تأثیرگذاری بر ملت‌ها و مدیریت رویدادهای جهانی ندارد.

۵-۵. ارزش‌های فرهنگی

نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر این باورند که بعد از ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی، رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند و در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌شوند. در واقع، مهم‌ترین کارکرد قدرت نرم را در حوزه فرهنگی می‌توان مشاهده کرد. بر این مبنا، در چند دهه اخیر فرهنگ آمریکایی با تمام آثار مخربی که به همراه داشته، به عنوان عامل قدرت نرم در فرایند نظم بخشیدن به روابط بین‌الملل و به عنوان یک ابزار نظارت بر رفتار مردم جهان مورد استفاده قرار گرفته است. طی این دوران، بهترین ابزار برای تقویت قدرت نرم ایالات متحده در مناطق مختلف جهان استفاده از رادیو و تلویزیون و صنعت سینمای این کشور، به ویژه هالیوود^۱ بوده که بخشی از امپراتوری رسانه‌ای واشنگتن را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که فرهنگ جامعه آمریکا بی‌هیچ متولی، در گیرودار شناخت بین واقعیت و خیال محکوم به مرگ بوده و توان شناخت واقعیت از خیال را از دست داده است. فرهنگ فرورفتن در توهم و خیال و همچنین فرهنگ سلبریتی که در پیرامون آن رشد و نمو کرده، دست‌به‌دست هم داده‌اند و پوچی مهبی نصیب جامعه کرده‌اند؛ این گونه است که اکنون فرهنگ آمریکا از یک فرهنگ تولیدی به یک فرهنگ مصرفی^۲ تبدیل شده است (محمدی، ۱۳۸۹: ۵۸).

رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرموده‌اند: «فرهنگ فساد و فحشا که به وسیله دسته‌ای استعماری در میان ملت‌ها ترویج می‌شود، فرهنگ مصرف‌زدگی که روزبه‌روز زندگی ملت‌های ما را بیشتر در لجن‌زار خود فرومی‌برند تا کمپانی‌های غربی که مغز و قلب اردوگاه استکبارند بیشتر سود ببرند». در واقع، تهی شدن فرد از تاریخ، هویت و فرهنگ خود، بنیاد پذیرش هژمونی فرهنگی واشنگتن است. ایشان در مورد الگوی فرهنگی غرب می‌فرمایند:

«امروز نه فقط الگوی فرهنگی غرب - که از آغاز هم با وقاحت و رسوایی پا به میدان گذاشت - بلکه حتی الگوی سیاسی و اقتصادی آن، یعنی دموکراسی پول‌محور و سرمایه‌داری طبقاتی و تبعیض‌آمیز هم ناکارآمدی و فسادانگیزی خود را نشان داده است» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۹۹/۵/۸).

ایالات متحده همانند بسیاری دیگر از معضلات فرهنگی، در آمارهای مربوط به مصرف

1. Hollywood
2. Consumer culture

مواد مخدر هم در جهان پیشتاز است. این کشور بیشترین میزان مصرف کوکائین و بالاترین میزان سوء مصرف مواد مخدر را در جهان دارد؛ شاید اگر واشنگتن به جای میلیون‌ها دلار هزینه در غرب آسیا، افزایش سالانه بودجه دفاعی و کمک به رژیم صهیونیستی، به معضلات فرهنگی و اجتماعی جامعه خود می‌پرداخت، امروز با این حجم از بحران فرهنگی و اخلاقی روبه‌رو نبود... از دیگر مصادیق گسترش فساد در ایالات متحده که مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای بوده، وجود آمار ۴۰ درصدی ولادت‌های نامشروع در آن کشور است؛ طبق برآورد سایت «ورد فمیلی‌مپ»^۱، ۴۰ درصد تولدها در آمریکا خارج از ازدواج هستند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸). آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید:

«انصافاً رژیم آمریکا به شدت دچار انحطاط سیاسی و انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی است. این هم تحلیل نیست؛ این [مطلبی] که من می‌گویم، این جور نیست که حالا تحلیل باشد؛ این را خودشان می‌گویند؛ این حرف سخنگویان خودشان و نویسندگان خودشان و صاحبان فکر از داخل خود آمریکا است؛ آن‌ها این حرف را می‌زنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۸/۱۳۹۹).

از سوی دیگر تنش‌هایی در فرهنگ غرب شکل گرفته که قدرت نرم واشنگتن را محدود می‌سازد؛ به طوری که در اواسط دهه ۹۰ میلادی، ۶۱ درصد از فرانسوی‌ها، ۴۵ درصد از آلمانی‌ها و ۳۲ درصد از ایتالیایی‌ها، فرهنگ آمریکا را یک خطر جدی برای فرهنگ خودی معرفی کرده‌اند. در خاورمیانه نیز دودلی و تردید نسبت به فرهنگ آمریکایی، باعث تحلیل و محدودیت هرچه بیشتر قدرت نرم واشنگتن شده است (رضائی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۸). به همین دلیل «حوادث گوناگون سیاسی و اجتماعی در اروپا و آمریکا، ضعف‌ها و اختلالات عمیق ساختاری و مدیریتی و اخلاقی غربی‌ها را در برابر جهانیان عریان کرد» (خامنه‌ای، سخنرانی تلویزیونی، ۱۷/۲/۱۴۰۰).

در دورانی که تمدن غرب مروج فردگرایی^۲، مادی‌گرایی^۳ و مصرف‌گرایی^۴ است، مردم جهان از فرهنگ غرب که به «خودپرستی افراطی، بت‌واره‌پرستی مادیات، ارزش‌های سردرگم، فایده‌گرایی و گرایش‌های غیراخلاقی» منجر می‌شود، به شکل جدی سرخورده‌اند (رسولی

1. World Family Map
2. Individualism
3. Materialism
4. Consumerism

ثانی‌آبادی و روستایی، ۱۳۹۵: ۴۴). شواهد موجود نشان می‌دهد که عنصر فرهنگ به‌عنوان یکی از منابع اصلی قدرت نرم در جامعه آمریکا با ضعف مواجه شده و هژمونی آن را در مسیر افول قرار داده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در خصوص نظام اجتماعی آمریکا فرموده‌اند:

«این کسانی که تصور غیرواقعی از توانایی‌های آمریکا و بعضی از قدرت‌های دیگر دارند، بایستی به واقعیات درست توجه کنند. هیاهوی قدرت‌های جهانی زیاد است و با همین هیاهو بزرگ‌نمایی می‌کنند [اما] واقع قضیه این نیست... این را خود آمریکایی‌ها در این قضایای اخیر [سقوط ترامپ] اعلام کردند؛ گفتند نظام اجتماعی آمریکا از درون پوسیده است؛ خیلی حرف بزرگی است؛ بعضی‌های دیگر گفتند که دوران پسا آمریکا آغاز شده است؛ این‌ها حرف‌های آن‌ها است. خب، واقعیت قضیه این است. البته از لحاظ اقتصادی هم مشکل دارند، اما مشکل عمده آن‌ها از لحاظ انتظام نظام اجتماعی و نظام سیاسی آن‌ها است که نشان‌دهنده این است که به‌کلی متزلزل‌اند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۱/۱۹).

نتیجه‌گیری

در دوران پسا جنگ سرد، ایالات متحده بر پایه میزان منابع قدرت روبه‌رشدی که نسبت به سایر بازیگران روابط بین‌الملل در اختیار داشت، نظم بین‌المللی را حول آرایشی از قواعد و هنجارهایی که ریشه در ارزش‌های لیبرال داشت، بازسازی کرد و به آن شکل داد. در دوران پسا شوروی اما آمریکا با استفاده از پتانسیل موجود در قدرت نرم توانست در کسب منافع حداکثری خود در مناطق مختلف جهان به نسبت بهره‌گیری از قدرت سخت، به‌صورت موفق‌تری عمل کند و این مهم در صورتی استمرار داشت که سیاست‌های اقدامی آن با سیاست‌های اعلامی‌اش همپوشانی داشته باشد و در راستای ترویج و بسط ارزش‌های آمریکایی انجام شود. به همین دلیل، دولتمردان این کشور جامعه آمریکا را از نظر کیفی، با همه جوامع دیگر متفاوت انگاشتند و بر این باور بودند که ارزش‌ها، نظام سیاسی و تاریخ آن منحصربه‌فرد و مورد تحسین جهانی است. آن‌ها همچنین به این نکته اشاره کردند که ایالات متحده استحقاق ایفای نقش متمایز و مثبت در صحنه جهانی را دارد.

در این میان، حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، امنیت ایالات متحده در نظام بین‌الملل را با چالش جدی مواجه ساخت و آن را درگیر جنگ‌های پرهزینه، طولانی و بی‌نتیجه‌ای در

افغانستان و عراق کرد. سپس بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، به رکود بی‌سابقه‌ای در آن کشور منجر شد و اقتصاد بحران‌زده آن را در وضعیت آسیب‌پذیرتری قرار داد. در این برهه، جایگاه قدرت‌های نوظهور، از جمله چین در اقتصاد جهانی ارتقا و نفوذ فرا منطقه‌ای آنان افزایش یافت، به طوری که از دیدگاه تحلیلگران روابط بین‌الملل، در شرایط موجود، عمده رقبای ایالات متحده در امور نظامی و اقتصادی در آسیا قرار دارند و این به معنای بازگشت تاریخی مراکز قدرت از غرب به شرق و آغاز تضعیف سلطه غرب بر سیاست و اقتصاد جهانی خواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این راستا با تبیین مفهوم پیچ تاریخی و نظر به تضاد ارزشی و آشفتگی‌های عمیق در جامعه بحران‌زده آمریکا بر این باور هستند که ماهیت قدرت ایالات متحده و ارزش‌های لیبرال دموکراسی که فاقد هرگونه مشروعیت جهانی بوده، رو به افول است و این سنت الهی است که این‌ها از صحنه قدرت جهانی ساقط شوند؛ بنابراین، اگر با رویکرد علمی روابط بین‌الملل به تحولات موجود جهان توجه شود، حرکت آمریکا در مسیر افول و زوال قابل‌درک بوده و پیش‌بینی‌های رهبر انقلاب اسلامی که منبعت از آموزه‌های قرآنی و وعده‌های الهی است، مؤید این واقعیت است. مجموع شواهد نشان می‌دهد که عصر برتری ایالات متحده در نظام بین‌الملل به پایان رسیده است و عصر جدیدی به همراه قدرت‌های نوظهور جهانی در حال شکل‌گیری است و آنچه افول هژمونی آمریکا را بیشتر مشهود می‌سازد، جهان‌شمولی ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران و ظهور کانون‌های مقاومت در نقاط مختلف دنیا و از جمله در غرب آسیا است. افول هژمونی ایالات متحده آمریکا به معنای پایان نظم لیبرال بین‌المللی است.

کتابنامه

آدمی، علی؛ عبدالمهی منش، ساحل و بخشی، رامین (۱۳۹۹). اقدامات ترامپ و قدرت نرم ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱۲(۴۷)، ۲۱-۴۰.

آهوئی، مهدی و حسینی، دیاکو (۱۳۹۵). افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، (۲۰)، ۵۱-۶۶.

بصیری، محمدعلی؛ دهقانی، خسرو و یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۸). تحلیل تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، (۳۹)، ۱-۱۸.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، دسترسی در بهمن ۱۴۰۲: <https://www.leader.ir>.
پیرانی، شهره و سعیدی‌راد، آرش (۱۴۰۰). افول سیاسی ایالات متحده آمریکا؛ زمینه‌ها و دلایل. *فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا*، (۴)، ۱۴۹-۱۶۷.

مراد پیری، هادی و رمضانی، داود (۱۴۰۱). افول هژمونی آمریکا از دیدگاه متفکرین غربی با تأکید بر نظریات فوکویاما و هانتینگتون. *فصلنامه راهبرد سیاسی*، (۳)، ۷۱-۹۳.

تقی‌زاده انصاری، محمد (۱۳۹۵). چالش ظهور چین و هژمونی آمریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فرا پاسیفیک. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، (۸۱)، ۱۲۵-۱۴۸.

جهانگیری، سعید؛ متقی، ابراهیم و فرحان جم، مهسا (۱۳۹۹). واکاوی چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با تأکید بر ویروس کرونا. *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، (۴)۱۱.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران. دسترسی در بهمن

<https://khamenei.ir>: ۱۴۰۲

خبرگزاری فارس (۱۴۰۰). تراز تجاری آمریکا با ۷۳/۳ میلیارد دلار رکورد زد. دسترسی در

بهمن ۱۴۰۲ در نشانی: <https://www.farsnews.ir/news/14000714000226>

خدایپرست، یونس و اندرزیان، امراله (۱۳۹۷). افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۵(۵۵)، ۱۸۵-۲۰۶.

خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر نظام بین‌الملل. *فصلنامه اندیشه*

سیاسی در اسلام، (۱۵)، ۳۱-۵۵.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). افول قدرت نرم آمریکا: دلایل و پیامدها. فصلنامه مطالعات

قدرت نرم، (۱۹)، ۳۵-۶۸.

رسولی ثانی آبادی، الهام و روستایی، مجتبی (۱۳۹۵). استراتژی قدرت هوشمند چین. فصلنامه

پژوهش‌های سیاسی، (۲)، ۳۵-۵۳.

رضائی، مسعود؛ یزدانی، عنایت‌اله و کتابی، محمود (۱۳۹۱). قدرت نرم و راهبرد هژمونیک

گرای آمریکا. دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش سیاسی، ۸(۲)، ۱۰۷-۱۲۸.

رویوران، حسین (۱۳۹۷). آغاز پایان عصر آمریکا. ماهنامه فرهنگ اسلامی، ۵(۵۳).

سعیدی، روح‌الامین (۱۴۰۰). تحلیل چپستی، چرایی و چگونگی افول آمریکا از منظر نظریه

چرخه‌های بلند. فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، (۱)، ۵-۲۹.

عسگرخانی، ابو محمد؛ ابوالقاسمی، میثم؛ مرادی، مریم و صلاحی، سهراب (۱۴۰۰). واکاوی

نقش رسانه‌ها در افزایش قدرت نرم ایالات متحده آمریکا (نمونه موردی ایران). فصلنامه

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، (۴)، ۱۷۵-۱۹۴.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۵). پایان تاریخ و انسان واپسین. ترجمه عباس عربی، تهران: نشر

سخنکده.

محمد میرزایی، حسن (۱۴۰۱). بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افول هژمونی آمریکا.

فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۱۱(۱)، ۲۹-۵۴.

Ihsan, Rizky (2022). Joe Biden's Foreign Policy: What to Expect from the United States in the Indo Pacific. *Parahyangan Center for International Studies (PACIS)*, 18(1).

Lin, S.S. (2020). *How Taiwan's High-Income Trap Shapes its Options in the U.S. China Competition*. Washington, DC: The National Bureau of Asian Research.

Lum, Thomas (2020). *China and the U. S: comparing global influence*. New York: Nova science publisher.

Nye, Joseph S. (2018). *Donald Trump and the Decline of US Soft Power*. available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-american-soft-power-decline-by-joseph-s--nye-2018-02>, 2018.

Parmar, Inderjeet & Michael Cox, Eds (2020). *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*. New York: Rutledge.

Rachman, Gideon (2018). *America must manage its decline*. Financial Times, available at: <https://www.ft.com/content/0c73f10e-f8aa-11e0-ad8f-00144feab49a>, 2018.

Regilme, Salvador Santino F. Jr. (2019). *The Decline of American Power and*

- Donald Trump: Reflections on Human Rights, Neoliberalism, and the World Order. *Geoforum*, (102), 157-166. file:///C:/Users/armita/Downloads/2019Trumpforposting.pdf2019.
- Shambaugh, David (2013). *China goes global*. Published in the United States of America by Oxford University Press.
- Wayne M. Morrison (2017). *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States*. Congressional Research Service.
- Zakaria, Fared (2019). The Self-Destruction of American Power: Washington Squandered the Unipolar Moment. *Foreign Affairs Magazine*, 98(4).

